

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا (س)

سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۲، پیاپی ۱۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۹۱-۱۱۳

پیوند رویکرد تاریخی و الهیاتی در تاریخ نگاری انقلاب اسلامی؛ مورد نگارش های دانشگاهی^۱

حسن حضرتی^۲، مینا آونج^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۲

چکیده

در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی نمونه های بسیاری به چشم می خورد که نویسندگان در تحلیل حوادث و پدیده های انسانی از رویکردی الهیاتی بهره برده و تلاش کرده اند بر تن انقلاب اسلامی لباسی تقدس گونه بپوشانند. این موضوع که تاریخ شناسی فارغ از بنیان های کلامی و الهیاتی در میان تاریخ ورزان و محققان دانشگاهی چه جایگاهی دارد و این که آیا تاریخ در میان دانشگاهیان توانسته است به شأن و جایگاهی مستقل از گزاره های الهیاتی و کلامی دست یابد، مسئله نوشتار حاضر است. در این جستار به بررسی نمونه هایی از آثار دانشگاهیان در حوزه تاریخ نگاری انقلاب اسلامی ایران پرداخته شده که هر کدام به نحوی در تحلیل حوادث مرتبط با رخداد انقلاب اسلامی از ایده ها و آموزه های کلامی استفاده کرده اند. اگرچه رویکرد الهیاتی اساساً مورد علاقه بسیاری از پژوهشگران حوزوی در توجه به انقلاب اسلامی بود، با بررسی انتقادی این آثار می توان دریافت که اتخاذ این رویکرد تنها به اندیشمندان و محققان حوزوی محدود نمی شود. برای بسیاری از محققانی که در فضای دانشگاهی و آکادمیک به رخداد انقلاب اسلامی می پرداختند هم رویکرد تاریخی اصل و مینا نیست و پایبندی چندانی به اصول و معیارهای روش شناسی تاریخی وجود ندارد؛ بنابراین می توان گفت همچنان در میان بسیاری از دانشگاهیان و اهل فن رویکردی علمی به دانش تاریخ وجود ندارد.

کلیدواژه ها: تاریخ نگاری انقلاب اسلامی، رویکرد الهیاتی، رویکرد تاریخی، تاریخ شناسی، روش شناسی تاریخی، نگارش دانشگاهی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.48461.1755

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول):
hazrati@ut.ac.ir

۳. دانش آموخته مقطع دکتری، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران:
mina.avanj68@gmail.com

درآمد

همراهی و درهم‌تنیدگی رویکردهای تاریخی و الهیاتی در بستر دانش الهیات، عرصه مطالعاتی «الهیات تاریخی» را ایجاد کرده است. اندیشمندان این حوزه با رویکردی تاریخی به دین و آموزه‌های آن نظر می‌کنند. متألهان در این فضای فکری و اندیشه‌ای از تاریخ به‌عنوان ابزاری در جهت سنجش گزاره‌های الهیاتی بهره می‌گیرند تا از این طریق از استواری و درستی باورهای دینی دفاع کنند. تاریخ در نگاه الهی‌دانان عرصه‌ای جدا از مبانی الهیاتی و دینی نیست. آن‌ها در تاریخ به دنبال مفاهیم و نظریه‌های بنیادین کلامی بودند تا از آن طریق پیوند میان آن‌ها را اثبات کنند.

متألهان تلاش می‌کنند رویکرد تاریخی و رویکرد الهیاتی را هماهنگ و همراه نشان داده تا از این طریق از جایگاه و شأن معرفتی الهیات پاسداری کنند. در توسعه الهیات تاریخی، افکار و اندیشه‌های متکلمانی چون پانن برگ^۱ تأثیر به‌سزایی داشته است. تاریخ در اذهان این اندیشمندان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به باور آن‌ها اندیشه‌ها، باورها و گزاره‌های دینی باید توسط تاریخ سنجیده و قضاوت شود. پانن برگ بر این باور بود که «تاریخ رستگاری» امری فراتاریخی نیست. بلکه بخشی از کلیت تاریخ را تشکیل می‌دهد. مفهوم «تاریخ جهانی» مورد علاقه پانن برگ بود. تئوری او در باب دینی‌بودن بنیان تاریخ، زمانی محقق می‌شد که به‌صورت تاریخ جهانی و یکپارچه معرفی شود.

به باور او هر مورخی خواسته یا ناخواسته متألهی سرّی است، زیرا مورخان و متألهان علاقه‌مندی‌های یکسانی دارند؛ تنها تفاوت آن‌ها در این است که مورخ علاقه‌مند است زمینه یا دوره‌ای خاص را مطالعه و بررسی کند؛ اما الهی‌دان برای نشان‌دادن نقش و مشیت خدا در تاریخ، به کل تاریخ به‌صورت یکپارچه نظر می‌کند. اگرچه موضوع تاریخ جهانی در میان تاریخ‌ورزان آکادمیک هواداری ندارد؛ پانن برگ بر این باور بود که تمام داورهای مورخان در ارتباط با وقایع تاریخی مبتنی بر پیش‌فرض‌های الهیاتی است که از کل تاریخ در ذهن دارند (گالوی، ۱۳۷۶: ۴۵).

امروز می‌توان گفت کلام در شکل سنتی و بدون توجه به تاریخ، در جامعه آکادمیک غرب جایگاهی ندارد. این مسئله تنها مربوط به عوامل بیرونی نیست، بل خود الهی‌دانان سنتی نیز تا حد زیادی ترجیح می‌دهند در انزوا از سایر رشته‌های مرتبط عمل کنند تا کمتر به چالش کشیده شوند (Dreyer, 2017: 46). تاریخ‌شناسی از طریق اسناد و مدارک و شواهدی که به‌صورت روش‌مند بررسی و ارائه می‌کند، به‌طور مشخص همه قلمروهای بزرگ الهیات شامل

1. Wolfhart Pannenberg (1928-2014)

الهیات تجربی، الهیات سیستماتیک، الهیات تاریخی و الهیات عرفانی و عملی را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد.

به اعتقاد والتر راشنباش، به دلیل تأثیرات نوحواهان و اصلاح‌گرایانه تاریخ در دانش کلام، اگر رهبران کلیساهای قدیم هم از آموزش‌های مدرن تاریخی بهره می‌بردند، اکنون در حوزه تاریخ کلیسا پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای به دست آمده بود (Rauschenbusch, 1907: 118). در بستر دانش تاریخ نیز دین همواره با تاریخ پیوند داشته و به مثابه یک فلسفه یا به مثابه یک ایدئولوژی یا یک رویکرد بر تاریخ سایه افکنده است. دین به دنبال «فراروی» (شجاعی‌زند، ۱۳۹۴: ۴۷۹) است. فرا رفتن از آنچه واقعاً وجود دارد و طبیعی و مادی به حساب می‌آید. مهم‌ترین مسئله دین «خدا» است و به انسان از جهت ارتباط با امر فراتاریخی نظر می‌شود و متکلم و متأله به دنبال دفاع از دین، عقیده و مرام قدسی است. حال آن که مهم‌ترین مسئله و موضوع تاریخ، جنبه مادی و زمینی انسان است. علاوه بر این، دانش تاریخ از روش و غایتی مستقل از الهیات برخوردار است.

وقوع انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب دینی، در عرصه تاریخ‌نگاری این رخداد بزرگ تأثیر گذاشت. بسیاری از آثاری که در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی تولید می‌شود، متأثر از اندیشه‌های کلامی و الهیاتی است. درهم‌آمیختگی معرفت تاریخی با باورهای ایمانی، رسالت علمی دانش تاریخ را مورد آسیب جدی قرار می‌دهد و تاریخ‌شناسی را از هدف خود دور می‌کند. ضرورت اتخاذ رویکرد علمی و تاریخی پیرامون انقلاب اسلامی امری است که در بسیاری از آثار حوزه مطالعات انقلاب اسلامی نادیده گرفته شده است.

تاریخ‌نگاری انقلاب به‌ویژه تاریخ‌نگاری گروه‌های مذهبی که بعدها به تاریخ‌نگاری رسمی انقلاب اسلامی تبدیل شد، بیش از هر عامل دیگر در ربط با اندیشه‌های الهیاتی دین اسلام و به‌ویژه آموزه‌های مذهب تشیع شکل گرفته است؛ از این رو، رویکرد بسیاری از مورخان رسمی انقلاب و قرائتی که از تاریخ انقلاب و تحولات آن ارائه می‌دهند، مبنای الهیاتی دارد. پیوند الهیات و تاریخ شاکله اصلی آثار تاریخ‌ورزانی چون علی دوانی، حمید روحانی، جلال‌الدین مدنی، عمیدزنجانی و... را شکل می‌دهد. اگرچه تداخل باورهای ایمانی و تاریخ بیشتر مورد علاقه طیف اسلام‌گرا و تاریخ‌نگاران رسمی است، در میان بسیاری از آثار تاریخ‌ورزان دانشگاهی نیز درهم‌آمیختگی مرزهای کلام و تاریخ قابل ردیابی است.

پیش از این، کتاب مورخان و امر قدسی به عنوان پژوهشی منسجم و علمی درباره نسبت میان تاریخ و الهیات به رشته تحریر درآمده است. این کتاب شامل مجموعه مقالاتی به صورت تألیف و ترجمه است که به شکل متمرکز به مواجهه امر تاریخی و امر قدسی پرداخته است.

علاوه بر آن در مقاله «مبانی الهیاتی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ایران» به‌طور مشخص به آثار تاریخ‌نگاران طیف مذهبی و تأثیرپذیری آن‌ها از مبانی کلامی و الهیاتی به قلم نویسندگان جستار حاضر پرداخته شده است.

پیوند تاریخ و کلام در عرصه تاریخ‌ورزی؛ امکان یا امتناع

الهیات، ایمان، اعتقاد و اعتمادی محکم و استوار را می‌طلبد و متألهان از قطعیت گزاره‌های خود سخن می‌گویند. این گزاره‌ها به اعتقادات و باورهای دینی و واجب‌الاعتقاد بودن یا نبودن آن‌ها می‌پردازد، اما گزاره‌های تاریخی از وقوع یک حادثه عینی و خارجی سخن می‌گویند (گرامی، ۱۳۹۶: ۶۸-۶۳).

مورخ در روایت تاریخ می‌تواند آزادانه عمل کند (همان)، اما متکلم باورهایی را که باید یا بهتر است بدان باور داشت، گزارش کرده و از آن‌ها دفاع می‌کند. پرسش‌های الهیاتی و کلامی از جنس پرسش‌های تاریخی نیست. الهیات، دغدغه آغاز و فرجام دارد و پرسش‌های آن نه مربوط به وقایع تاریخی بل مربوط به معنایی است که در پس وقایع وجود دارد. از منظر الهی‌دان، اساساً وقایع تاریخی از خود معنایی ندارند. برای پاسخ به پرسش‌های الهیاتی پیرامون جهان، تنها به «امید و ایمان» (لوویت، ۱۴۰۰: ۲۳) نیاز داریم. کلام به جهت تعلق به ساحت عقلانیت تئولوژیک با تاریخ هم‌داستان نیست. عقلانیت تئولوژیک یا همان «کاربرد عقل در فهم و تفسیر دین» (عبدالکریمی، ۱۳۹۷: ۲۷) معمولاً برخلاف عقلانیت مدرن از رویکرد انتقادی برخوردار نیست.

تفکر تئولوژیک باورهای خود را به‌مثابه حقایق فراتاریخی و مطلق و جهان‌شمول تصور کرده و در پی دفاع از این باورها و موجه‌سازی آن‌هاست؛ بنابراین بیش از آن که به‌دنبال فهم جهان، انسان و تاریخ باشد به‌دنبال توجیه باورهای خود است. تفکر تئولوژیک زمانی از تاریخ و مستندات تاریخی بهره می‌برد که این منابع باورهایش را اثبات کند، اما اگر برخی از گزاره‌های کلامی مورد تأیید مستندات تاریخی نباشد، این دانش تاریخ و مستندات آن است که با تردید روبه‌رو می‌شود (همان: ۳۴-۲۸).

رویکرد تاریخی رویکردی عقلانی و واقع‌گرایانه و متکی بر اسناد و شواهد تاریخی است. تاریخ‌ورزان کنش‌ها و رخدادهایی که در گذشته واقع شدند را به‌خاطر وجود اسناد و مدارک، قابل شناخت و فهم می‌دانند (پمپا، ۱۳۸۰: ۱۷۵). تاریخ‌ورز براساس شواهدی که در دست دارد به توصیف وقایع گذشته می‌پردازد. مکالا بر این باور است که این توصیف‌ها «بخشی از بهترین تبیین قابل تصور» (مکالا، ۱۳۸۷: ۶۰) است. ارائه داده‌های معتبر درباره گذشته انسانی

کاری دشوار است. با این وجود آن‌ها تلاش می‌کنند از میان اسناد و مدارک، روایتی قریب به واقع را بیرون بکشند (حضرتی، ۱۴۰۱: ۱۳۲).

مورخ هر واقعه‌ای را با اتکا به عقل تاریخی قابل درک و فهم می‌داند. «عقل تاریخی عقل اسنادی است. به این معنا که مبنای قضاوت عقلانی دربارهٔ صحت و سقم رویدادها، سند است. یعنی مجموعه‌ای از شواهد، قرائن، اسناد و مکتوبات، گردآوری و تجزیه و تحلیل و نیز جرح و تعدیل می‌شود تا براساس آن‌ها دربارهٔ گذشتهٔ انسانی قضاوت شود؛ بنابراین، عقل تاریخی عقلی است که رویکردی طبیعی، قاعده‌مند و زمینی به رویدادهای انسانی دارد» (همو، ۱۳۹۸: ۱۴۶-۱۴۰).

انتظاری که از رویکرد تاریخی وجود دارد آن است که روایتی فهم‌پذیر و معتبر را ارائه دهد؛ بنابراین توصیف‌های مورخان از گذشته باید توسط اسناد و شواهد تأیید شود. با این وجود تاریخ‌ورزان مدعی نیستند که روایت‌های آن‌ها از تاریخ به‌طور مطلق درست است. وفاداری به متدولوژی تاریخ، توصیف‌های مورخان را قابل دفاع عقلانی می‌کند؛ بنابراین تاریخ‌ورزان از ارائهٔ شاخ‌وبرگ‌هایی که امکان تأیید آن‌ها را به‌وسیلهٔ شواهد ندارند، پرهیز می‌کنند (مکالا، ۱۳۸۷: ۸۵-۶۰).

استنفورد در این باره می‌نویسد: «معرفت تاریخی مجموعه‌ای از گزاره‌های دقیقاً و مسلماً صادق نیست، بلکه شبکه‌ای از گزاره‌ها یا باورهایی است که به‌طور متقابل همدیگر را محدود می‌کنند و اندکی از آن‌ها به‌طور محض صادق‌اند. با این حال آن‌ها در مجموع، کل سازگار و بسیار احتمالی را می‌سازند» (استنفورد، ۱۳۸۵: ۲۱۶)؛ بنابراین تاریخ‌ورز بیش از آن که تلاش کند عین حقیقت را روایت کند، به شرح حدود حقیقت می‌پردازد. آنچه تاریخ‌ورز همواره در نظر دارد این موضوع است که تمام باورهای او قابل تجدید نظر است. به باور استنفورد تاریخ مانند غاری است که هرگز نمی‌توانیم وارد آن شویم و تنها از طریق شواهدی که وجود دارد به‌شکل غیرمستقیم می‌توانیم بگوییم درون غار چه می‌گذرد (همان: ۲۵-۲۲).

با وجود این تفاوت‌های بنیادین، در عرصهٔ تاریخ‌ورزی گاه رویکردهای الهیاتی و تاریخی در هم می‌آمیزند. مورخ گاهی به‌دلیل تأثیرپذیری زیاد از باورهای کلامی، با خروج از مرزهای دانش تاریخ وارد حوزهٔ کلام می‌شود. گاهی هم باورهای کلامی تأثیری غیرمستقیم بر اندیشهٔ تاریخ‌ورز می‌گذارند (گرامی، ۱۳۹۶: ۶۶) که در این صورت شناسایی آن با دشواری‌هایی همراه است. امروزه این اعتقاد حامیان زیادی دارد که دست‌یابی به یک تاریخ عینی و فارغ از ارزش‌ها امکان‌پذیر نیست. دربارهٔ یک تاریخ‌ورز مؤمن هم پیش‌فرض‌های کلامی می‌تواند همواره بر ذهن او تأثیرگذار باشد، اما مورخ باورمند این امکان را دارد که در نوع رویکرد خود

تجدید نظر کرده و از تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم این پیش‌فرض‌ها بکاهد. باتوجه به ماهیت این دو رویکرد می‌توان گفت رویکرد تاریخی و الهیاتی در اساس با یکدیگر متناقض نیستند، بل اگر هر کدام در جای درست خود قرار گیرند، می‌توانند موضوعات مشترک مورد مطالعه خود را به درستی به انجام برسانند. با این وجود به دلیل برتری معرفت‌شناسانه دانش تاریخ نسبت به دانش کلام در صورتی که تناقضی میان داده‌های تاریخی و گزاره‌های کلامی رخ دهد، تاریخ مبنا قرار خواهد گرفت (حضرتی، ۱۴۰۱: ۳۲).

این پرسش که آیا فهم ایده‌های الهیاتی و کلامی می‌تواند به مورخ کمکی برساند، پرسشی است که در میان مورخان و متکلمان بحث‌های دامنه‌داری را رقم زده است. اندیشمندانی چون کارل لوویت معتقدند اندیشه‌های مدرن، بنیان و اساس خود را از ایده‌های الهیاتی و کلامی دریافت کرده‌اند. این باور وجود دارد که اساساً الهیات به مورخان کمک می‌کند تا مفهوم و معنای کارشان را اثربخش کنند. به باور الهی‌دانان، دانش کلام قادر است درک مورخان از گذشته را ژرف‌تر سازد. بر همین مبنا این اعتقاد وجود دارد که درک کلام مسیحیت خیلی بیشتر از درک فلسفه یونانی یا عقلانیت عصر روشنگری می‌تواند به مورخان کمک کند؛ زیرا در گذشته دیدگاه‌های مسیحی قاطع‌ترین و مهم‌ترین جنبه از زندگی مردم بود و به زندگی و افکار و اعمال آن‌ها معنا و انسجام می‌داد (Ratnapalan, 2012: 85).

این در حالی است که بسیاری از مورخان خواهان استقلال کامل تاریخ از ایده‌های کلامی‌اند. این موضوع که الهی‌دانان یا فلاسفه باید قواعد یا ایده‌ای را برای روند حرکت تاریخ تعیین کنند، امروزه چندان هواداری ندارد. استنفورد این اعتقاد را کاملاً منسوخ می‌داند و معتقد است: «فلسفه باید اندکی متواضع‌تر و افتاده‌تر» (استنفورد، ۱۳۷۸: ۱۰۰) عمل کند، اما به باور لوویت این رویکرد همچنان هم در نگاه ما به تاریخ وجود دارد؛ زیرا همچنان وحدت و یگانگی تاریخ مورد علاقه ماست (لوویت، ۱۴۰۰: ۲۵-۲۳).

از این منظر کلام می‌تواند در تئوری‌پردازی‌های مرتبط با حوزه فلسفه تاریخ اثرگذار باشد و منبع تغذیه‌ای برای آن محسوب شود؛ اما سرنوشت این نظریه‌ها و درستی یا نادرستی آن‌ها را علم تعیین می‌کند، نه گرایش‌ها و باورهای کلامی. بیژن عبدالکریمی نیز بر این باور است: «در چارچوب نظام معرفتی علم جدید آنچه سرشت یک علم و نیز سرنوشت یک نظریه را تعیین می‌کند نه سرچشمه‌های بی‌شمار و ناشناخته ظهور آن؛ بلکه بحث از درستی و نادرستی آن براساس معیارهای مورد پذیرش در همان علم است» (عبدالکریمی، ۱۳۹۷: ۲۲۰).

رویکرد الهیاتی و رخداد انقلاب ۵۷

وقوع انقلاب ایران به سال ۱۳۵۷ با درون‌مایه‌های مذهبی و دینی امکان تقویت رویکرد دینی

در تاریخ‌نگاری را فراهم کرد. پیوند و آمیختگی الهیات و تاریخ این بار نه در ربط با مباحث تاریخ صدر اسلام بل در پیوند با انقلابی که رخ داده بود و زوایای دینی داشت، ظاهر شد. در شرایطی که انقلاب‌های جهان به دور از بحث‌های دینی و تئولوژیک رخ می‌داد و دین به سمت وسوی عزلت کشیده می‌شد، انقلاب ایران به‌عنوان یکی از مصداق‌های مهم انقلاب‌های دینی به وقوع پیوست. مذهب تشیع چارچوبی ایدئولوژیک در اختیار رهبران انقلاب قرار داد تا از طریق آن به نهضت مردم ایران مشروعیت دینی ببخشند و ابزار و امکان‌های اعتقادی را برای مبارزه با رژیم «طاغوت» بسیج کنند.

روح‌الله خمینی و روحانیانی چون مطهری، بهشتی و طالقانی در کنار ایدئولوگ‌های غیر روحانی همچون شریعتی و بازرگان این ایدئولوژی را بسط دادند (اسپوزیتو، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۰). مهدی بازرگان به‌دنبال تقویت جایگاه دین در مقابل استبداد دولت بود. به همین سبب از لزوم پیوند سیاست و دین سخن می‌گفت. او علما و روحانیت را به‌دلیل انفعال سیاسی سرزنش می‌کرد و معتقد بود دین باید در سیاست دخالت کرده و کنترل آن را به دست بگیرد (بشیریه، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

رهبران و ایدئولوگ‌های انقلاب با همانندسازی میان تحولات تاریخ شیعه و رخدادهای انقلاب ۵۷ تلاش کردند وجه قدسی بدان ببخشند؛ از این‌رو این انقلاب را در راستای نهضت‌های شیعه و مهم‌ترین آن‌ها یعنی نهضت عاشورا تبیین کردند. شعار «تا انقلاب مهدی نهضت ادامه دارد» یکی از مهم‌ترین شعارهای انقلابی بود. با تفسیر انقلابی از آموزه‌های دینی، انقلاب در مسیر غایتی الهی قرار گرفت و مقدمه‌ای برای ظهور حضرت مهدی معرفی شد. به تدریج پیوندی عمیق میان انقلاب و باورهای کلامی و الهیاتی شیعی برقرار شد. حامیان انقلاب، مؤمنانی بودند که در مقابل آن‌ها نه رقبای سیاسی بل مرتدان و کافران قرار داشتند. مؤمنان بر این باور بودند که برای فراهم کردن زمینه ظهور لازم است که بدی‌ها و فسادها ریشه‌کن شود و به‌جای آن‌ها فضایل اخلاقی توسعه پیدا کند. مؤمنان راهی را می‌پیمودند که کافران نمی‌توانستند مانع حرکت رو به جلوی ایشان شوند؛ زیرا انقلاب به حکم و خواست خدا به پیش می‌رفت و هیچ عاملی نمی‌توانست سد راه آن شود. رهبر انقلاب از نگاه مؤمنان به آن، شخصیتی معنوی و الهی داشت. به همین جهت برای ایشان از القابی مقدس چون «امام» استفاده شد و حتی در میان مردم شایع شد که او با امام غایب در ارتباط است (بشیریه، ۱۳۹۴: ۲۵۱-۲۴۹).

به‌طور کلی رویکرد کلامی برآمده از عقلانیت «تئولوژیک» و رویکرد تاریخی برآمده از عقلانیت مدرن و فلسفی است؛ بنابراین این دو رویکرد از مبانی هستی‌شناختی و

معرفت‌شناختی جداگانه‌ای برخوردارند. ریشه‌های رویکرد تاریخی را در دوره مدرن و ریشه‌های رویکرد کلامی را در دوره سنت می‌توان یافت. تقابل و تفاهم میان دو رویکرد تاریخی و کلامی به موضوعات وسیع‌تری با عنوان ارتباط میان سنت و مدرنیته و علم و دین بازمی‌گردد.

در دوره سنت تاریخ‌نگاری الهیاتی رواج بیشتری داشت و در بسیاری از آثار، تاریخ در خدمت دین و الهیات عرضه می‌شد. جایگاه تاریخ به‌عنوان دانشی با موضوع، روش و غایت خاص خود مورد توجه نبود. نگاه و رویکرد کلامی در آثار تاریخی بر رویکرد تاریخی غلبه داشت و رویکرد انتقادی و عقلانیت تاریخی به حاشیه رانده شد و از رشد و توسعه بازمانده بود. همین موضوع مانع دست‌یابی تاریخ به جایگاه مستقل خود می‌شد (آقاجری، ۱۳۸۰: ۱۳۸-۱۳۷).

بسیاری از تاریخ‌ورزان از الهی‌دانان یا علمای برجسته دینی بودند. از منظر آن‌ها تاریخ تنها در خدمت اهداف الهیاتی و دینی موضوعیت می‌یافت؛ بنابراین مباحث تاریخی در پوششی از پیش‌فرض‌ها و گزاره‌های کلامی پیچیده می‌شد. به باور روزنتال، طبری در دوره خود بیش از آن که به‌عنوان یک تاریخ‌نگار شناخته شود به‌عنوان یک عالم دینی شهرت داشت (روزنتال، ۱۳۶۸: ۱۱۰-۶۸).

یکی دیگر از عواملی را که منجر به تقویت تاریخ‌نگاری الهیاتی شد، می‌توان در جریان روشنگری و عقل‌گرایی غرب و به‌تبع آن شکل‌گیری تفکرات تجددگرایانه در ایران جست‌وجو کرد. به باور اندیشمندان آن دوره علم بر الهیات برتری یافته بود و موفق شده بود ضربات سنگینی را بر دین وارد آورد. به باور اندیشمندان آن دوره هر آنچه غیر از عقل و تجربه، مهمل به حساب می‌آمد. به‌تبع تحولات فکری که در مغرب‌زمین ایجاد شده بود در ایران نیز تفکرات نوگرایانه به تدریج رسوخ کرد.

جنبش مشروطه‌خواهی یکی از تجلیات این تحولات فکری بود. از این پس بسیاری از روشنفکران و تاریخ‌ورزان تلاش کردند رویکردهای الهیاتی و کلامی را یک‌سره کنار گذاشته و از رویکردهای مادی و طبیعی در بررسی رخدادها و تاریخی بهره ببرند. در مقابل تقویت و رشد رویکرد الهیاتی به‌ویژه پیرامون رخداد انقلاب اسلامی را می‌توان واکنش و پاسخی به شکل‌گیری اندیشه‌های نوین و توسعه رویکردهای مادی و غیر دینی به حساب آورد. با وقوع انقلاب اسلامی و حضور پررنگ مذهب در تمام شئون آن، در ساحت تاریخ‌نگاری این رخداد بزرگ نیز ایمان و تاریخ درهم‌تنیده شدند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری کلام‌محور انقلاب اسلامی، زبان آن است. مورخ

باورمند و مؤمن به یک دین خاص معمولاً از زبان تئولوژیک در تاریخ‌نگاری استفاده می‌کند. این زبان دارای ویژگی‌های خاصی است. مهم‌ترین ویژگی آن منحصر بودن این زبان به یک فرقه و مذهب خاص است. چنان‌که مخاطبان بیرون از این نظام دینی امکان ارتباط گرفتن با آن را ندارند (عبدالکریمی، ۱۳۹۷: ۳۶). در این زبان معمولاً از واژه‌ها و مفاهیمی که بار ارزشی دارند، مانند حضرت، کافر، مؤمن، منافق، مشرک و... استفاده می‌شود.

دوگانه‌انگاری تاریخ قدسی و تاریخ عرفی یکی دیگر از ویژگی‌های این نوع تاریخ‌نگاری است. در این آثار، رخداد انقلاب اسلامی در امتداد حوادث و وقایع تاریخ انبیا و امامان روایت می‌شود و به‌منزله تاریخ قدسی معرفی می‌گردد. وقایع تاریخی و انقلاب‌های دیگر جهان به‌مثابه تاریخ عرفی و غیرمقدس شناخته می‌شوند که در تضاد و تقابل با تاریخ قدسی قرار می‌گیرند؛ بنابراین انقلاب ایران به‌عنوان یک پدیده استثنایی از انقلاب‌های دیگر دنیا متمایز فرض می‌شود، چراکه انقلاب اسلامی انقلابی الهی و قدسی است. حال آن‌که انقلاب‌های دیگر رخدادهایی مادی و طبیعی به‌شمار می‌روند.

آنچه در مرکز این نوع تاریخ‌نگاری قرار می‌گیرد «امر فراطبیعی» است. به باور فیرحی تاریخ‌نگاری مورخ باید مبتنی بر واقعیت‌ها یا factual باشد. در این آثار «به‌جای این که به کدهای تاریخی ارجاع داده شود، بیشتر به یک سری باورهای ایمانی ارجاع داده می‌شود» (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۵).

به اعتقاد فیرحی باورمند بودن تاریخ‌ورز منافاتی با اتخاذ رویکردی علمی ندارد. اگر مورخ انسان کاملاً مؤمنی هم باشد باز هم این اجازه را ندارد که با رویکرد قدسی به تاریخ نظر کند. او در این باره می‌نویسد: «یک مشکل در تاریخ‌نگاری ما وجود دارد و آن این است که فکر می‌کنیم که هرکس باورهای ایمانی داشته باشد، باید تاریخ را این‌طوری بنویسد و اگر از آن‌ها عبور کند، ماتریالیست می‌شود. یعنی به فکت‌های تاریخی اگر ارجاع بدهد ماتریالیست می‌شود» (همان: ۱۶).

نمونه‌هایی از پژوهش‌های تاریخی دانشگاهی با رویکرد الهیاتی در تاریخ‌نگاری انقلاب ۵۷

منوچهر محمدی^۱، تحلیلی بر انقلاب اسلامی

منوچهر محمدی در این اثر انقلاب اسلامی را به‌مثابه تحولی عظیم و شگرف و به تبعیت از کلام روح‌الله خمینی «معجزه‌ای الهی» (محمدی، ۱۳۷۶: ۱۵) می‌نامد. معجزه‌ای که آثار آن

۱. دکتر منوچهر محمدی دارای دکترای مطالعات بین‌الملل از دانشگاه کارولینای جنوبی - آمریکا و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

نه تنها در تاریخ ایران بل در جهان اسلام و حتی در جهان بشریت اثرگذار بود. محمدی سیاست‌های اسلام‌زدایی شاه را مهم‌ترین علت وقوع انقلاب ایران می‌داند:

«علت اصلی و اساسی قیام مردم این بود که شاه نسبت به نابودی ارزش‌های مسلط جامعه آن‌ها که از مذهب و آیین آن‌ها سرچشمه گرفته بود قیام کرد و به همین دلیل بود که با جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی امت مسلمان ایران دیگر جایی برای صبر و تحمل و شکیبایی در مقابل سایر ناملایمات سیاسی اجتماعی و اقتصادی وجود نداشت» (همان: ۱۰۳).

از نظر منوچهر محمدی نقطه آغاز انقلاب اسلامی از سال ۱۳۴۲ و بر پایه مبارزات نیروهای مذهبی به رهبری روحانیت شکل گرفت. او بر این باور است که تنها عامل اثرگذار در وقوع انقلاب «مکتب اسلام و مکتب شهادت می‌باشد و هر تلاشی برای ارتباط دادن آن به مسائلی از قبیل حقوق بشر کارتر، ائتلاف نیروهای مختلف، نهضت‌های ملی و... بیهوده و با واقعیت‌های مستند تاریخی تطبیق نمی‌کند» (همان: ۱۴۹). به باور او، امام خمینی با ترکیبی از ویژگی‌های «خداداده روحی، سیاسی، فکری، و اخلاقی» (همان: ۱۰۸) که تا زمان رحلتش با رهبری «اعجاز‌گونه» (همان: ۱۲۱) خود موفق شده بود در مقابل انواع مصائب و مشکلات بایستد، «مرد خدا» (همان: ۲۱۹) و یک شخصیت «نادرالوجود» (همان: ۱۱۱) بود.

محمدی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی از نقش امداد غیبی در پیشبرد وقایع تاریخی غافل نیست. او با اشاره به عملیات آمریکایی‌ها برای آزادسازی گروگان‌های خود و شکست آن‌ها در صحرای طیس به نقش نصرت الهی اشاره کرده و می‌نویسد: «تردید نیست که شکست آمریکا در این عملیات یک معجزه بود و تنها امداد الهی بود که در آن تاریکی شب وقتی که همه نیروهای مسلمان انقلابی در خواب بودند، به یاری ملت ایران شتافت و با شن‌های روان، پیچیده‌ترین سیستم تکنولوژی را از کار انداخت و بار دیگر داستان عام‌الفیل را در اذهان مسلمانان زنده کرد» (همان: ۱۸۲) انقلاب اسلامی از منظر محمدی «ارمغان الهی و مائده‌ای آسمانی» (همان: ۲۱۱) است که از جانب خداوند به مردم ایران هدیه داده شد.

او به دلیل جایگاه قدسی و الهی انقلاب، مردم را موظف به حفظ این ودیعه الهی می‌داند: «اینک باید ببینیم در قبال این موهبت الهی وظیفه فرد فرد ما چیست. ما چه باید بکنیم تا نه تنها به تکلیف خود عمل کرده باشیم، بلکه بیشترین تلاش را در حمایت از دستاوردهای انقلاب و تحقق اهداف متعالی آن انجام دهیم» (همان: ۲۱۵).

منوچهر محمدی در این اثر جامعه را متشکل از دو اردوگاه مستضعفین و مستکبرین به‌مثابه دو قطب متعارض با یکدیگر توصیف کرده است. در یک قطب مستکبرین حضور دارند که

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ / ۱۰۱

تمام امکانات سیاسی، نظامی و اقتصادی از آن آن‌هاست و در قطب دیگر مستضعفین هستند که رهبری آن‌ها را مسلمانان برعهده دارند.

محمد شفیعی‌فر^۱، درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی

متن درسی که به درخواست «نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها» تألیف شده است. نویسنده در این اثر نقطه عزیمت خود را در بررسی انقلاب بر «انسان» قرار داده و می‌نویسد: «فرد انسانی اساس و منشأ تکوین جامعه است» (شفیعی‌فر، ۱۳۷۸: ۷۶). مقصود مؤلف از انسان و نقش او در انقلاب اسلامی، یک انسان مادی نیست، بلکه شفیعی‌فر انسانی را عامل انقلاب اسلامی می‌داند که دارای جنبه‌های معنوی وجودی است، از فطرت و نهاد خدادادی برخوردار است و تحت هدایت تشریحی و تکوینی خداوند است. مؤلف به «قداست انقلاب اسلامی» (همان: ۲۱) باور دارد. به نظر او انقلاب اسلامی انقلابی الهی و قدسی است که با اراده الهی به پیروزی رسید. به باور او مشیت و اراده الهی بر اراده و اندیشه انسان‌ها اثر گذاشته و از این طریق در درون جامعه تحولاتی بزرگ همچون انقلاب اسلامی ایجاد می‌شود. او در این باره می‌نویسد:

«فرد علاوه بر این که منشأ تکوین جامعه است (به‌لحاظ وجودی و حقیقی) منشأ و اساس جنبش‌های تاریخی است (به‌لحاظ اندیشه و اراده) و مشیت خداوند هم از طریق اراده انسان‌ها و افراد در درون جامعه جریانی اجتماعی به وجود می‌آورد که استمرار آن تحت شرایط خاصی تاریخ را می‌سازد» (همان: ۷۷).

محمدباقر حشمت‌زاده^۲، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی

باوجود این که نویسنده در مقدمه این اثر خود را ملزم به یافتن پاسخ‌هایی مستدل و مستدل درباره چرایی وقوع انقلاب اسلامی دانسته است؛ در عمل نقش و جایگاه گزاره‌های ایمانی در این اثر برجسته‌تر از گزاره‌های تاریخی است. حشمت‌زاده عواملی را که در پیروزی انقلاب نقش داشته‌اند به دو دسته الهی و انسانی تقسیم کرده است. او نخست از منظر الهیات و دانش کلام به بررسی علل وقوع انقلاب پرداخته است. به باور او حضور خداوند در انقلاب ایران به

۱. دکتر محمد شفیعی‌فر دارای مدرک دکترای علوم سیاسی از دانشگاه تهران و استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

۲. دکتر محمدباقر حشمت‌زاده، دارای مدرک دکترای جامعه‌شناسی و دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی است.

دو صورت تکوینی و تشریحی قابل ردیابی است.

از منظر ولایت تکوینی، خداوند به صورت‌های مختلف به شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی مدد رسانده است و «الطاف خفیة خداوند من حیث لایحتسب و از طریقی که به ظاهر مورد توقع و انتظار نبوده است، مسلمان‌ها را در به ثمر رساندن این انقلاب کمک کرده است» (حشمت‌زاده، ۱۳۷۸: ۸۲). از منظر ولایت تشریحی، به باور حشمت‌زاده بهره‌گیری از دستورالعمل‌های قرآن و سنت برای مبارزه با «طاغوت» در پیروزی انقلاب اسلامی مؤثر بود. او علل انقلاب را از لحاظ ثبوتی و اثباتی بررسی کرده و معتقد است خداوند از لحاظ ثبوتی و انسان و جامعه از لحاظ اثباتی، عامل ایجاد انقلاب اسلامی‌اند. حشمت‌زاده در این باره می‌نویسد: «ما به‌عنوان مسلمان با توجه به اعتقادات و در چارچوب جهان‌بینی توحیدی و استدلال‌های عقلی و تجربیات در تحلیل نهایی به یک سری از علل و عوامل دیگر نیز اعتقاد داریم. بر این باوریم که اراده تکوینی خداوند بر سراسر جهان هستی و من جمله بر تغییرات و تحولات و انقلاب‌های اجتماعی حاکم است، چنان‌که اراده تشریحی او نیز در چارچوب مکتب اسلام و نظام سیاسی آن از کانال اراده و اختیار انسان در تحول ارزش‌های منفی حاکم بر جامعه به ارزش‌های مثبت و ایجاد انقلاب اسلامی تأثیر خود را می‌گذارد؛ بنابراین در تئوری انقلابمان وارد کردن نقش عوامل غیرانسانی و فوق جریانات عادی بشری فصل‌میزی است با کلیه تئوری‌های دیگر» (همان).

حشمت‌زاده به‌عنوان یک پژوهشگری باورمند در کنار پذیرش نقش عوامل بشری، به نقش عوامل الهی در انقلاب توجه کرده و انقلاب اسلامی را متأثر از اراده تشریحی و امداد غیبی خداوند می‌داند. زندگی و مبارزات امامان شیعه و ارائه الگوی مبارزه حق علیه باطل، به‌خصوص قیام عاشورا و جنبه «ضد طاغوتی» آن را به‌نوعی بخشی از اراده تشریحی خداوند می‌داند. علاوه بر آن، امداد الهی و اراده تکوینی خداوند را در انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار داده و می‌نویسد: «درک تأثیر اراده تشریحی خدا در بروز انقلاب و اراده تکوین و امداد غیبی او در انگیزش رهبر و مردم برای انقلاب چندان مشکل نیست. از نکات دیگر در اثبات مدعای فوق، پیدایش و حرکت خود امام خمینی است. در تاریخ اسلام به‌خصوص پس از غیبت کبری سراغ نداریم مردی روحانی را با این ویژگی‌ها که قیام کند و کثیری از مردم را به صحنه بکشاند و حکومت اسلامی تشکیل داده یک رژیم قدرتمند و ریشه‌دار را با دست خالی و صرفاً با اتکا به عنایات الهی نابود کند» (همان: ۱۴۸).

نویسنده تغییر و تحول اخلاقی ناگهانی مردم را در مواجهه با حکومت شاه، جلوه‌ای از امداد الهی به حساب آورده است: «نکته بعدی تغییر و تحول اخلاقی و روانی مردم است. تحولاتی که

به‌طور دفعی در زمان کوتاه معجزه‌وار انجام شد که به‌طور عادی و جز از طریق عنایات و امداد غیبی الهی امکان‌پذیر نیست. انسان عارف و شخص بصیر در پشت این جریانات دست توانای خدا را می‌بیند و امداد غیبی او را مشاهده می‌کند... آیات قرآن کریم نیز وجود این‌گونه امداد و دخالت اراده‌تکوینی الهی را از کانال آن‌ها تأیید می‌کند» (همان: ۱۴۹).

از منظر مؤلف، علت‌العلل رخداد انقلاب اسلامی، خداوند و هدف‌نهایی و اصلی انقلاب ایران نیز برقراری «نظام الله» (همان: ۲۴۳) و حاکمیت خداست. از این منظر، انقلاب ایران را انقلابی با ماهیتی منحصربه‌فرد توصیف کرده است. او در عبارتی دیگر هدف انقلاب اسلامی را «ساختن انسان کامل» (همان: ۱۸۹) دانسته است. انسانی که این کمال را تنها با ایمان خود و نزدیکی به پروردگار می‌تواند به دست بیاورد. حشمت‌زاده با نگرش دینی و الهیاتی خود در تحلیل فرازوفرودهای انقلاب اسلامی، بر نقش تقدیر الهی در وقوع انقلاب اسلامی تأکید کرده و معتقد است حکمت الهی اقتضا می‌کرد که حکومت پهلوی تا سال ۱۳۵۷ بر سر قدرت بماند؛ زیرا این امر باعث شد مردم آگاه‌تر شده و بیشتر با ماهیت این حکومت آشنا شوند. او در فراز و نشیب‌های زندگی امام‌خمينی هم به جلوه‌های حمایت و نصرت الهی اشاره کرده و بر این باور است که این حمایت‌های الهی ایشان را از بسیاری از خطرات مصون می‌کرد (همان: ۲۶۴).

محمد مددپور^۱، انقلاب اسلامی و نظریه پایان تاریخ

نویسنده در این اثر با اتکا به مباحث فلسفه تاریخ تلاش کرده است به قیاس نظریه اندیشمندان غربی و نظریه تاریخی شیعه پیرامون مسئله «پایان تاریخ» پردازد. او پس از شرح نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون و نظریه پایان تاریخ فوکویاما، به مسائل تئوریک اعتقادی شیعه پرداخته و بحث انتظار و ظهور امام‌زمان را به‌مثابه پایان تاریخ مطرح کرده است. انقلاب اسلامی از منظر او کامل‌ترین شکل تمدن اسلامی و مقدمه‌ای برای پایان تاریخ است. به باور او «تاریخ آن‌چنان‌که در اخبار قدسی آسمانی آمده، با قیامت صغری مرحله پایانی آخرالزمانی خود را آغاز می‌کند. از این دوران حضور بعد از غیبت و فرج بعد از شدت، با مظهریت تام و تمام تاریخ جهان با اسم الله که حقیقت اسلام است به پایان می‌رسد. با ظهور همه کمالات و حقایق منظوی در حقیقت مهدی در پایان تاریخ، عصر اسم طاغوت اعظم که در تمدن غرب مدرنیته و تفکر تکنیکی آن حکومت و آن را اداره و تدبیر می‌کند بالکل نسخ می‌شود» (مددپور، ۱۳۸۱: ۵۲).

۱. دکتر محمد مددپور با مدرک دکترای فلسفه هنر، عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد بود.

مددپور در آغاز کتاب با این نقل قول از روح‌الله خمینی که «تمام علوم، چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیرطبیعی باشد، آن که اسلام می‌خواهد، آن مقصدی که اسلام دارد، این است که تمام این‌ها مهار شود به علوم الهی و به توحید بازگردد» (همان: مقدمه، به نقل از صحیفه امام، ۱۳۸۵: ۸/۴۳۵). رویکرد خود را پیرامون ارتباط میان علم و دین روشن ساخته است. او با نقد اندیشه و تفکر روشنفکران جدید که خواهان پیوند مدرنیته و سنت‌اند، می‌نویسد:

«به نظر روشنفکر جدید، جامعه مطلوب و ایدئال همان جامعه‌ای است که در آن علم و تکنولوژی و ادب غرب با اخلاق و شریعت جمع شده باشد. غرب چنان بر اذهان این روشنفکران سیطره دارد که کمتر کسی جرئت دارد بگوید که این عالم، عالم رؤیای خیال‌پروران است و در هیچ عالمی نمی‌توان نفس‌پروری و عبودیت را جمع کرد... اساس و بنای غرب جدید بر نفس‌پرستی، تفرعن، استکبار، نفسانیت، فزون‌خواهی، میان‌مایگی، فرومایگی و یکسان‌سازی است. اساس اسلام بر توحید، نفس‌کشی، ایثار، فداکاری، عدالت و علوخواهی است» (همان: ۲۶). از منظر مددپور راه چاره، گذر از تمدن غرب به سمت ایجاد تفکری معنوی و الهی است، کاری که انقلاب اسلامی ایران انجام داد.

او انقلاب اسلامی را در مسیر نهضت‌های اسلامی تاریخ معاصر تفسیر نمی‌کند و معتقد است انقلاب اسلامی مسیر متفاوتی را طی کرده است. به باور او انقلاب اسلامی برخلاف نهضت‌های پیشین در برخورد با غرب و برای اصالت‌دادن به موضوع «تجدد» ایجاد نشد، بلکه انقلابی بر مبنای اسلام شیعی بود که تلاش کرد با بهره‌گیری از دین و با مفاهیمی چون انتظار ظهور، استبداد و استعمار را از میان ببرد. او انقلاب را حرکتی «معنوی و پارسایانه آماده‌گر امام زمانی» (همان: ۱۰) می‌نامد. در این حرکت معنوی همه پرسش‌هایی که برای انسان مطرح می‌شود، جنبه معنوی و الهی دارد.

علیرضا شجاعی زند، برهه انقلابی در ایران

این کتاب با بحث پیرامون برهه ۱۸ ماهه انقلاب اسلامی به سه مقوله اساسی ایدئولوژی، رهبری و بسیج توده‌ها در انقلاب ایران پرداخته است. شجاعی‌زند با باور به حمایت‌های الهی و آسمانی از انقلاب و امام‌خمینی به ردیابی این دست از گزاره‌ها و باورهای ایمانی در تاریخ انقلاب اسلامی پرداخته و در بسیاری از تحولات پیرامون انقلاب، به نقش الطاف یا تقدیر الهی

۱. دکتر علیرضا شجاعی زند دارای مدرک دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه اصفهان و دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس است.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ / ۱۰۵

اشاره کرده است. او حادثه رحلت مصطفی فرزند امام‌خمينی و حوادثی را که پس از آن رخ داد، یکی از این الطاف الهی دانسته و می‌نویسد:

«ضایعه شهادت حاج آقا مصطفی به خواست الهی منشأ آثار مهمی در نهضت رو به اوج مردم ایران گردید... همچنان که امام فرمودند از الطاف خفیه الهی به شمار می‌آمد که پروردگار عالم در استمداد از مجاهدین راهش برای غلبه بر خصم پیش آورد» (شجاعی‌زند، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۰). شجاعی‌زند با اشاره به حجم زیاد فعالیت‌های امام در زمان حضور در فرانسه و اشتغال ایشان به اموری چون مصاحبه، سخنرانی و پاسخ‌گویی به نامه‌ها و... به نقش امداد‌های غیبی درباره امام اشاره کرده و می‌نویسد: «تصور چنین حجمی از فعالیت آن هم از یک پیر سالخورده در سنین ۷۰ و ۸۰ سالگی جز با اعتقاد به وجود امداد و عنایات الهی در حق ایشان ممکن نیست» (همان: ۸۰-۷۹).

او در جای دیگر درباره حمایت‌های الهی از امام‌خمينی در برخورد با مصائب و مشکلات می‌نویسد: «تصمیم امام به ترک عراق در شرایطی اتخاذ گردید که اساساً امکان بررسی و برآورد صورت‌های محتمل متعاقب آن وجود نداشت و در فضایی کاملاً مبهم و پرمخاطره و تنها با اتکال کامل الهی و اعتماد به اینکه در چنین راهی دست حمایت و عنایت پروردگارش حامی مجاهدان راهش خواهد بود، اتخاذ گردید» (همان: ۴۹).

شجاعی‌زند آیت‌الله‌خمينی را «ذخیره الهی» (همان: ۶۸) دانسته و برنامه‌های او برای مبارزه با حکومت شاه را نوعی «رسالت الهی» (همان: ۵۰) می‌خواند. به باور این نویسنده، خواست و تقدیر الهی موتور محرکه وقوع انقلاب اسلامی بود. او در این باره می‌نویسد: «امام ذخیره‌ای بودند که به بار نشستن نطفه‌های قیام و فراهم آمدن بستر مساعد خیزش عمومی را که جز به تقدیر الهی و تحول در نفوس میسر نمی‌گردید، انتظار می‌کشیدند» (همان: ۱۰). به‌طور کلی شجاعی‌زند انقلاب اسلامی را انقلابی بی‌نظیر و یگانه و منحصر به فرد توصیف کرده و معتقد است خواست و اراده الهی زمینه‌های تحکیم رهبری امام‌خمينی و پیروزی انقلاب اسلامی را فراهم کرد.

جواد منصوری^۱، آشنایی با انقلاب اسلامی

این اثر به‌عنوان یک متن درسی برای تدریس در دانشگاه‌ها تولید شده است. جواد منصوری در این کتاب انقلاب اسلامی را انقلابی منحصر به فرد و در تقابل با انقلاب‌های دنیوی معرفی کرده

۱. دکتر جواد منصوری دکترای علوم سیاسی، پژوهشگر و استاد دانشگاه آزاد است.

است. انقلاب اسلامی ایران از منظر منصوری «اتکا به قدرت الهی» (منصوری، ۱۳۹۰: ۲۶۲) داشت؛ زیرا به باور او انقلاب ایران نه با حمایت قدرت‌های غرب و شرق بل تنها با یاری خداوند و رهبری امام‌خمینی و پشتیبانی مردم موفق شد استقلال سیاسی را برای کشور به ارمغان بیاورد (همان). او با رویکردی الهیاتی و دینی به انقلاب ایران، اقدامات ضد اسلامی شاه و ترکیب و پیوند سه مؤلفه «امام، امت و اسلام» (همان: ۱۷۱) را مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی دانسته است. منصوری با بهره‌گیری از مفاهیمی چون جهاد، شهادت، ایثار و اخلاص، مستکبر و مستضعف و... از زبانی تئولوژیک برای روایت تحولات انقلاب اسلامی بهره برده است.

محمد رجبی^۱، «دین و انقلاب اسلامی»

رجبی در گفت‌وگویی پیرامون انقلاب اسلامی، ریشه‌های این رخداد تاریخی را تبیین کرده است. به باور او دین اسلام و مذهب تشیع از مهم‌ترین بنیان‌های انقلاب اسلامی است. او با استناد به آیات قرآن، جهان را به دو قطب کفر و ایمان تقسیم می‌کند. بر این اساس مردم یا «تحت ولایت الهی یا تابع ولایت طاغوتی و شیطانی» (رجبی، ۱۳۷۷: ۱۳) هستند. به باور او انقلاب اسلامی امری مقدر شده بود. خداوند تحول تاریخی مردم ایران را مقدر کرده بود. وقتی خداوند امری را مقدر کند، همه تحولات هم‌سو با تقدیر الهی رقم خواهد خورد. براساس این دیدگاه، تمام اقدامات شاه و حامیان او نتیجه معکوس داد و به ضرر حکومت تمام شد؛ چون شکست رژیم بر مبنای تقدیر الهی امری حتمی بود. «شاه کشتار می‌کرد، به همان نسبت به ضررش تمام می‌شد و بر عکس آزادی هم که می‌داد باز به همان نسبت به ضررش تمام می‌شد» (همان: ۴۹)؛ چراکه این اقدامات مخالف خواست و مشیت خداوند بود.

در نگاه رجبی آنچه در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد یک انقلاب دینی به معنای کامل نبود، زیرا انقلاب دینی به معنای واقعی در زمان ظهور حضرت مهدی رخ خواهد داد. رجبی آنچه به‌عنوان انقلاب اسلامی شناخته می‌شود، تنها نوعی فراهم‌آمدن زمینه و رفع موانع برای وقوع انقلاب اصیل اسلامی در پایان تاریخ می‌داند.

۱. دکتر محمد رجبی، دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی از دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه است.

علی محمد حاضری^۱، «تبیین علمی نصرت الهی در انقلاب اسلامی ایران»

حاضری این موضوع را در یک نشست علمی در دانشگاه تربیت مدرس ارائه کرد؛ اما متن این سخنرانی به شکل یک مقاله تاکنون تدوین نشده است. حاضری تلاش کرد بحث نصرت الهی پیرامون انقلاب اسلامی را با توجه به مقاله چارلز کرزمن (Kurzman, 1996: 153-170) جامعه‌شناس آمریکایی پیرامون انقلاب ایران تبیین کند. کرزمن در این مقاله بر این باور است که ناسازگاری میان ساختار فرصت و ادراک فرصت، عامل وقوع انقلاب است. به عبارت دیگر، گسست و ناهماهنگی میان عوامل ذهنی و عینی انقلاب، موجب پیروزی انقلابی‌ها شد. بر این اساس این باور در مخالفان شاه ایجاد شد که حکومت شاه تضعیف شده است و ایرانیان باور کردند که رژیم شاه را می‌توانند از میان بردارند. این باور به پیروزی انقلابیون انجامید (Ibid:169).

حاضری با پذیرش این امر که گاهی تصور بر خود واقعیت غلبه می‌کند، انقلاب ایران را غلبه باور بر واقعیت می‌داند. حاضری بحث کرزمن را در این باره با آیات قرآن پیرامون نصرت الهی تطبیق داده است. قرآن یک بحث شرطی را مطرح کرده است. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». بر مبنای آن اگر مردم وظیفه خود را انجام دهند؛ از آن سو خداوند به وعده خود عمل خواهد کرد. حاضری معتقد است شرایط تحقق نصرت الهی پیرامون انقلاب اسلامی عمل به تکلیف و تکلیف‌گرایی در میان رهبر انقلاب، نخبگان و توده مردم است.

با عمل به تکلیف در مقابل انقلاب خداوند هم نصرت خود را شامل حال انقلاب ایران کرد. حاضری نصرت خدا را به دو شکل در انقلاب ایران ردیابی کرده است. از یک سو نصرت و یاری خداوند در تصورات ذهنی شاه خود را نشان داد، چنان‌که در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۵ او قدرت نیروهای مذهبی را جدی نمی‌گرفت، اما پس از سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۶ قدرت نیروهای مذهبی در چشم شاه بسیار بزرگ جلوه کرد. از سوی دیگر تصور نیروهای مذهبی از قدرت شاه بود که به خواست خدا قدرت او در نظر مخالفان ناچیز جلوه کرد و ترس و وحشت‌شان را به شجاعت تبدیل نمود.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار نمونه‌هایی از آثار حوزه مطالعات انقلاب اسلامی که از سوی مورخان و محققان دانشگاهی تولید شده مورد بررسی قرار گرفت. این آثار هر یک به نحوی در تحلیل حوادث

۱. دکتر علی محمد حاضری دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس و در حال حاضر عضو هیئت علمی این دانشگاه است.

مرتبط با رخداد انقلاب اسلامی از رویکردی الهیاتی استفاده کرده‌اند. نگاه و رویکرد کلامی را نه فقط در متون نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی که جنبه شعاری و هیجانی داشتند، بلکه امروز در آثار برخی محققان دانشگاهی نیز می‌توان مشاهده کرد. براین اساس می‌توان گفت دامنه محققانی که رویکرد کلامی و الهیاتی نسبت به رخداد انقلاب اسلامی دارند محدود به اندیشمندان و محققان حوزوی نیست بلکه در میان تاریخ‌نگاری دانشگاهی نیز نمونه‌های زیادی را می‌توان یافت که به تاریخ از دریچه الهیات می‌نگرند. امری که نشان‌دهنده این موضوع است که دانش تاریخ امروزه در میان برخی از محققان دانشگاهی همچنان نتوانسته شأن و جایگاه مستقلی از الهیات و کلام داشته باشد. خارج شدن تاریخ از هویت اصلی خود و از دست دادن استقلال آن یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که رویکرد کلامی به علوم انسانی مانند تاریخ‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست‌شناسی و... وارد می‌کند. حفظ مرزها و قلمرو علوم زمینی به منظور حفظ هویت آن‌ها امری ضروری است.

از سوی دیگر آثاری که در این نوشتار تحت عنوان متون تاریخ‌نگارانه بر مبنای رویکرد کلامی دسته‌بندی شده‌اند طیفی یک‌دست نیستند. در برخی آثار رویکرد تاریخی و رویکرد الهیاتی کاملاً با یکدیگر درهم آمیخته‌اند و آنچه به عنوان متن تولید شده است نه اثری تاریخی بلکه تاریخ‌نگاری الهیاتی است. در مقابل، برخی از این متون به شکل محدود باورهای کلامی و اعتقادی نویسنده را پیرامون رخداد انقلاب اسلامی دربرگرفته است.

رویکرد کلامی و بهره‌گیری از گزاره‌های ایمانی در بُعد معرفت‌شناسی انقلاب نه تنها مزیتی ایجاد نکرده، بل آسیب‌های فراوانی در فهم صحیح این پدیده تاریخی ایجاد نموده و می‌کند. انقلاب اسلامی ایران نه یک رخدادی قدسی، بل واقعه‌ای تاریخی و برآمده از شرایط طبیعی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران بود. کنده شدن این رخداد از جایگاه تاریخی آن در جهت دفاع از باورها و اعتقادات کلامی، مانع از فهم درست و کامل رخداد انقلاب خواهد شد. کلام، چارچوب‌ها و قالب‌های ایمانی خود را بر تاریخ تحمیل می‌کند، این امر مورخ را از هدف خود دور ساخته و امر تاریخی را از مضمون اصلی اش تهی خواهد ساخت. در رویکرد کلامی، تاریخ‌ورز به دنبال شناخت آنچه واقعاً اتفاق افتاده نیست، بل در پی اثبات باورهای ایمانی و اعتقادی خویش است. آثاری که در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی با رویکرد کلامی نوشته شده‌اند، بیش از آن که اثری تاریخ‌نگارانه باشند، نوعی دفاعیه دینی و کلامی‌اند.

از سوی دیگر با قدسی و الهی جلوه دادن انقلاب اسلامی، نقد این رخداد تاریخی و اتخاذ رویکرد انتقادی درباره آن دشوار می‌شود. تاریخ‌ورزی که انقلاب اسلامی را ودیعه الهی و نسخه دیگری از انقلاب پیامبر در صدر اسلام توصیف می‌کند، این رخداد را نقدپذیر نمی‌داند.

به این ترتیب رویکرد انتقادی-تاریخی درباره انقلاب اسلامی کارایی خود را از دست می‌دهد. مخاطب تفسی‌های کلامی شیعی از انقلاب اسلامی محدود و منحصر به جامعه ایمانی شیعیان است. رویکرد کلامی فهم رخداد تاریخی را برای سایر مخاطبان که خارج از این جامعه دینی قرار دارند ناممکن خواهد کرد. استفاده از زبانی تئولوژیک در روایت رخداد انقلاب اسلامی و به کارگیری مفاهیمی چون مؤمن، کافر، منافق، مستضعف، مستکبر و... تاریخ‌نگاری را از شأن و جایگاه علمی آن دور می‌کند. این مفاهیم که از جنس تاریخ نیستند و از بیرون به آن تحمیل شده‌اند برای همه مخاطبان قابل فهم نخواهند بود. زبان تئولوژیک، انقلاب اسلامی را به مثابه پدیده‌ای سرّی و رازآلود نشان خواهد داد که تنها محرمان اسرار، کلیدش را در اختیار دارند.

منابع

- اسپوزیتو، جان ال (۱۳۹۳) *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- استنفورد، مایکل (۱۳۷۸) «تاریخ، صنعت در حال توسعه؛ مدخلی بر فلسفه تاریخ: گذشته، حال، آینده»، ترجمه حسینعلی نوذری، *تاریخ معاصر ایران*، (۱۱)، صص ۱۳۴-۹۵.
- _____ (۱۳۸۵) *درآمدی بر تاریخ‌پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، چاپ ۲، تهران: دانشگاه امام صادق.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴) *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*، ترجمه علی اردستانی، چاپ ۴، تهران: نگاه معاصر.
- پمپا، لئون (۱۳۸۰) «فلسفه تاریخ: چارچوب‌های اساسی در آموزش فلسفه مدرن تاریخ»، ترجمه حسینعلی نوذری، *در فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، تهران: طرح نو.
- حاضری، علی محمد (۱۳۹۳) سخنرانی با عنوان «تبیین علمی نصرت الهی در انقلاب اسلامی ایران»، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۸) *چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی*، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۸) «تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در دام عوام‌زدگی»، در *نقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی*، به کوشش حسن حضرتی، تهران: پژوهشکده امام‌خمينی انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۴۰۱) «مورخان و امر قدسی»، در *مورخان و امر قدسی*، به کوشش فاطمه بختیاری، تهران: لوگوس.
- _____ (۱۴۰۱) «توصیف فربه؛ مهم‌ترین مسئولیت علمی مورخان از قدیم تا جدید»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء (س)، ۳۲ (۳۰)، صص ۱۳۵-۱۱۷.

_____ (۱۳۸۰) تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی؛ گفت‌وگو با سیدهاشم آقاجری، غلامحسین زرگری‌نژاد و عطاءالله حسینی، تهران: نقش جهان.
_____؛ آونج، مینا (۱۴۰۱) «مبانی الهیاتی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی»، در *مورخان و امر قدسی*، تهران: لوگوس.

رجبی، محمد (۱۳۷۷) «دین و انقلاب اسلامی»، *انقلاب اسلامی*، ۱(۱)، صص ۶۴-۸.
روزنتال، فرانتس (۱۳۶۸) *تاریخ و تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۲) *برهه انقلاب در ایران*، تهران: عروج.
_____ (۱۳۹۴) *دین در زمینه و زمانه مدرن*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شفیعی فر، محمد (۱۳۷۸) *درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی*، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.

صحیفه امام خمینی (۱۳۸۵) جلد ۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۷) *پایان تئولوژی؛ تئولوژی، عقلانیت و علوم انسانی جدید*، تهران: نقد فرهنگ.
فیرحی، داود (۱۳۹۸) «نسبت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و تاریخ‌نگاری قدسی»، در *نقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی*، به کوشش حسن حضرتی، تهران: پژوهشگاه امام‌خمينی انقلاب اسلامی.

گالووی، آلن (۱۳۷۶) *پانن برگ: الهیات تاریخی*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: صراط.
گرامی، محمدهادی (۱۳۹۶) *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری انگاره‌ای و اندیشه‌ای (جستارهایی درباره تاریخ‌نگاری اندیشه در مطالعات اسلامی)*، تهران: دانشگاه امام صادق.
لوویت، کارل (۱۴۰۰) *معنا در تاریخ*، ترجمه زانبار ابراهیمی و سعید حاجی ناصری، تهران: علمی و فرهنگی.

محمدی، منوچهر (۱۳۷۶) *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
مددپور، محمد (۱۳۸۱) *انقلاب اسلامی و نظریه پایان تاریخ*، قم: بضعه الرسول.
مکالا، سی. بین (۱۳۸۷) *بنیادهای علم تاریخ؛ چیستی و اعتبار شناخت تاریخی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.

منصوری، جواد (۱۳۹۰) *آشنایی با انقلاب اسلامی*، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی، قم: دفتر نشر معارف.

W. A. Dreyer; Jerry Pillay, 2017, "Historical Theology: Content, Methodology and relevance" *verbumet Ecclesia*, vol38, no4.

L. Michael Ratnapalan, 2012, *Engaging Theology in history Problems and Prospect*, situations journal. Vol6.

Walter Rauschenbusch, (1907) "The influence of historical studies on theology", the American journal of theology. Vol.11. No.1.

Kurzman, Charles, *Structural Opportunity and Perceived Opportunity in Social-Movement Theory: The Iranian Revolution of 1979*, American sociological review, 1996-02, Vol.61

List of sources with English handwriting

- Abdolkarimi, B. (2018), The End of Theology, Modern Rationality & Social Sciences, Tehran, Criticism of culture. [In Persian]
- Bashiriyeh. H. (2015), The Social Context of the Iranian Revolution, translated by Ali Ardestani, Tehran. Negāh-e Mo'āser. [In Persian]
- Dreyer , W. A. & Pillay, J. (2017), "Historical Theology: Content, Methodology and relevance" verbumet Ecclesia, vol38, no4.
- Esposito, J.L. (2014), The Iranian revolution: Its global impact, translated by Mohsen Modirshanechi, Tehran, Center for the Recognition of Islam and Iran. [In Persian]
- Feirahi, D. (2019), The relationship of historiography of the Islamic Revolution and Qudsi historiograph , In A Methodological Critique of Historiography of Islamic Revolution, Hassan Hazrati, Tehran, Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution. [In Persian]
- Franz,R. (1989). A History of Muslim historiography, translated by Asadallah Azad, Mashhad. [in Persian]
- Galloway, A. (1997), Wolfhart Pannenberg, translated by Morad Farhadpoor, Tehran, şerāt. [In Persian]
- Gerami, S.M.H. (2017), An Introduction to Conceptual & Intellectual Historiography, Tehran, Imam Sadiq University. [In Persian]
- Hazeri, A.(2014), Lecture entitled Scientific Explanation of Divine Providence in the Islamic Revolution of Iran, Tehran, Tarbiat Modares University. [In Persian]
- Hazrati, H. & Avanj, M. (2022), Theological Foundations of Historiography of Islamic Revolution of Iran, Historians and Sacred, Hassan Hazrati, Tehran, Logos. [In Persian]
- Hazrati, H. (2019), The Historiography of the Islamic Revolution in the Trap of Popularization, In A Methodological Critique of Historiography of Islamic Revolution, Hassan Hazrati, Tehran, Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution. [In Persian]
- Hazrati, H. (2022), Thick Description: the most important scientific responsibility of historians from old to modern period, Historical Perspective & Historiography, Alzahra University, No 30. [In Persian]
- Hazrati, H. (2001). Reflections on Islamic History and Historiography, Tehran, Naghsh Jahan. [In Persian]
- Heshmatzade, M. (1999), A framework for analysis of the Islamic revolution of Iran, Tehran, Institute of Contemporary Knowledge and Thought. [In Persian]
- Kurzman, Ch. Structural Opportunity and Perceived Opportunity in Social-Movement Theory: The Iranian Revolution of 1979, American sociological review, 1996-02, Vol.61 (1)
- Lowith, K. (2021). Meaning in History, translated by: Zaniar Ebrahimi, Tehran, Scientific and cultural publications. [In Persian]
- Madadpour, M. (2002), The Islamic Revolution and the Theory of the End of History, Qom, Bezatolrasool. [In Persian]
- Mansouri, J. (2011). An Introduction to the Islamic Revolution of Iran, Qom, Ma'āref. [In Persian]
- McCullagh Cullagh, CB. (2008), The Logic of History: Putting Postmodernism in perspective, translated by Ahmad Golmohammadi, Tehran, Ney.
- Mohammadi, M. (1997), An Analysis of the Islamic Revolution of Iran, Tehran, Amīrkabīr. [In Persian]
- Pompa, L. (2001), Philosophy of history, translated by Hossein Ali Nowzari, Philosophy of history: Methodology and Historiography, Tehran, Tarh-e Nū (In Persian)
- Rajabi. M. (1998). Religion and the Islamic Revolution, Islamic Revolution of Iran, No 1. [In Persian]
- Ratnapalan. L.(2012), Engaging Theology in history Problems and Prospect, situations

- journal. Vol6.
- Rauschenbusch, W. (1907) "The influence of historical studies on theology", the American journal of theology. Vol.11. No.1.
- Sahifeh Imam Khomeini(2006), Tehran, The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeinis work.
- Shafieifar, M. (1999). An Introduction to the Intellectual Foundations of the Islamic Revolution, Qom, Ma'āref. [In Persian].
- Shojaeezand, A. (2003). Revolutionary period in Iran, Tehran, 'Oroūj. [In Persian]
- Shojaeezand, A. (2015). Religion in the modern age and context, Tehran, Institute for humanities and cultural studies. [In Persian]
- Stanford, M. (1999), History, developing industry: an introduction to the philosophy of history: past, present, future, Journal of Contemporary Iranian History, No 11.
- Stanford, M. (2006), A companion to the study of History, translated by Masoud Sadeghi, Tehran, Imam Sadiq University



©2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



The Linkage of Historical and Theological Approaches in the Historiography of the Islamic Revolution; The case of academic writings¹

Hassan Hazrati²
Mina Avanj³

Received: 2024/10/10
Accepted: 2024/12/12

Abstract

In the field of Islamic Revolution studies, there are many examples where researchers have used a theological approach in analyzing human events and phenomena. They have tried to make the Islamic Revolution appear sacred. The question of the importance of historiography without theological foundations among historians and academic researchers and whether history has been able to achieve a position independent of theological propositions among them is the subject of the present article. This article examines examples of academic works in the field of historiography of the Islamic Revolution in Iran, each of which has in some way used theological ideas in analyzing the events related to the Islamic Revolution. Although the theological approach has been of primary interest to many seminary scholars in their consideration of the Islamic Revolution, a critical examination of these works reveals that the adoption of this approach is not limited to seminary scholars. For many researchers who studied the Islamic Revolution in the academic and university environment, the historical approach is not the mainstay and there is little adherence to the principles and criteria of historical methodology. Therefore, it can be said that there is still no scientific approach to the knowledge of history among many academics and experts.

Keywords: Historiography of the Islamic Revolution, Theological approach, Historical approach, Historiography, Historical methodology, Academic writing.

1. DOI: 10.22051/hph.2024.48461.1755

2. Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author): hazrati@ut.ac.ir

3. Phd in History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran: Mina.avanj68@gmail.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507